

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

مقولهء موازی سازی

وقت آن است که، بعنوان یک نمونهء آزمایشگاهی، دو حرکت سیاسی اخیر را در نظر بگیرم که در خارج از کشور رخ داده و پیوستگان «نهاد برآمده از نخستین حرکت»، کوشندگان حرکت دوم را، که هنوز نهادی را بوجود نیاورده اند، به «موازی سازی برای خنثی کردن حرکت اول» متهم می کنند. یکی نهادی است که سه ماه پیش به نام «شورای ملی ایران» آغاز به کار کرده و دیگری «کنگره» ای است از سوی سکولار دموکرات های ایران که قرار است یک ماه دیگر در شهر واشنگتن تشکیل شود. می خواهیم ببینیم که آیا این دو «حرکت» ربط و شباهتی به هم دارند و آیا می توان حرکت دوم را کوششی دانست برای موازی سازی با، و احیاناً تخفیف یا بی اعتبار کردنِ اولی.

esmail@nooriala.com

علوم و هنرهای مختلف اغلب مفهوم های جالبی را از هم به وام می گیرند و در این روند، تا زمانی که یک «مفهوم وام گرفته شده» در خاک جدیدش ریشه کند و جایافتد مدتی به طول می انجامد و توضیح دربارهء این جابجائی نیز وقت می برد تا همه فهم شود. مفهوم «موازی کاری» (parallelism) و اسم فعل متعددی آن، «موازی سازی»، نیز از این دست وام گیری ها است. وام گیرنده در حال حاضر «زبان سیاسی ما ایرانیان» است و وام دهنده «دستور زبان ادبیات فرنگی».

در ساحت «ادبیات» صنعت «موازی کاری» البته فقط یک صنعت است و خوب و بد و بکارگیری - بهینهء آن به مهارت شخص ادیب مربوط می شود(1). در مفهوم ادبی، موازی کاری عبارت است از نوعی قرینه سازی ساختاری در کلام. در ساختار زبان فارسی نیز صنعت موازی کاری و موازی سازی موضوع بحث دامنه داری است که لزومی به پرداختن به آن نمی بینم و فقط به «صنایع» مختلف بدیعی اشاره می کنم - از «تساوی ابیات» گرفته تا رعایت «افاعیل» و «جایگاه ثابت قافیه ها». البته تجسم عینی این صنعت را می توان در هنرهای تجسمی - یا «پلاستیک» - و از در جمله معماری نیز یافت. مثلاً، آنجا که ساختار مورد نظر از میانه به دو نیمهء متقارن قابل تقسیم است؛ بگیریم، مثلاً، ساختار مسجد را با گنبد وسط و دو مناره در کنارش. اما ما، در کار سیاست امروز، موازی سازی را در دو بعد زمان و ساختار در نظر می گیریم. یعنی دو یا چند نهاد سیاسی را مورد نظر قرار داده و می کوشیم از یکسو نشان دهیم که کدام یک زودتر بوجود آمده و، در نتیجه، کدام یک تقلید از دیگری محسوب می شود و، از سوی دیگر، اگر فرصت و معرفت کار را داشته باشیم به مقایسهء ساختارهای پایه ای و درونی نهادهای مورد نظر می پردازیم تا شباهت های ساختاری را نیز کشف کرده و به نمایش بگذاریم. در واقع، و منطقاً، برای اعلام حکم حدوث «موازی سازی» بیشتر باید بر «تشابه ساختاری» دو نهاد توجه داشته باشیم تا تقدم و تأخر زمانی آنها بر یکدیگر؛ بی آنکه بتوان بکلی منکر اهمیت این تأخر و تقدم شد. یعنی، نخست لازم است که دو نهاد را با هم مقایسه کنیم تا دریابیم که 1) آیا

موازی سازی رخ داده است یا نه و سپس، اگر رخ داده است، 2) کدام یک دست به موازی سازی با دیگری زده است.

در این مقایسه است که عنصر «زمان» جای خود را به عنصر «ساختار» می دهد که خود از اجزائی تشکیل می شود همچون: هدف ساختار، مراحل مبارزهء ساختار، شکل ساختار، و نتایج عینی ساختار. باید دید که آیا در ساختار این دو نهاد موازی سازی شده است؟

در عین حال از عنصر «رقابت» نیز نمی توان غافل بود، چرا که، اغلب، دلیل موازی سازی «اشتراک در هدف و مقصود» است. مثلاً، در عالم سیاست، رایج ترین موازی سازی پذیرفته شده، و حتی مقبول، پیدایش احزاب سیاسی است. ساختار این احزاب دارای هدف مشترکی است و به تصرف ماشین دولت و قدرت چشم دارد. آنها برای وصول به مقصود با هم رقابت می کنند و، همچون در یک مسابقهء اسبدوانی، در کنار هم و به موازات هم، به سوی خط پایان «مسابقه» می تازند. این موازی سازی مقبول است چرا که به «انتخاب کنندگان» گزینه های متعدد ارائه می دهد و، لذا، از دل مفهوم «دموکراسی» بر می خیزد.

اما، در همین زمینه، «موازی سازی غیر رقابتی» را نیز داریم که، بخاطر بر هم ریختن مفهوم مسابقه، امری غیر دموکراتیک، و در نتیجه، نامقبول است. در کشور ما این مفهوم منفی از «موازی سازی» با پیدایش «حکومت اسلامی»، و نامیده شدن مصلحتی آن تحت عنوان «جمهوری اسلامی»، معنای عملی پیدا کرد و با مرگ خمینی و بخصوص از 2 خرداد 1376 بعد توجیه کنندهء اوضاع سیاسی کشور شد. یعنی یک دولت را مردم - با پذیرش همهء فیلترهائی که می شناسیم - انتخاب می کردند (دولت جمهوری) و یک دولت را - که دولت پنهان یا موازی شناخته شد - ولی فقیه و اعوان و انصارش تعیین می کردند (دولت حکومتی). در تمام 16 سالهء اخیر این دو «دولت موازی» در کشور وجود داشته و علیه هم عمل کرده اند. هر گاه نیز که این توازی بهم خورده و دو خط پیش رونده در بن بستی بهم رسیده اند، دولت پنهان، با چیزی به نام «حکم حکومتی» (که ربطی به ساختار قانونی جمهوری ندارد) از راه رسیده و مشکل را به نفع دولت پنهان حل کرده است. با در کنار نهادن این دو نوع موازی سازی است که در می یابیم این پدیده در صورتی مقبول و لازم است که رقابتی آشکار در کار باشد و مردمی در جایگاه ناظر و داور نشسته باشند.

حال وقت آن است که، بعنوان یک نمونهء آزمایشگاهی، دو حرکت سیاسی اخیر را در نظر بگیرم که در خارج از کشور رخ داده و پیوستگان «نهاد برآمده از نخستین حرکت»، کوشندگان حرکت دوم را، که هنوز نهادی را بوجود نیاورده اند، به «موازی سازی برای خنثی کردن حرکت اول» متهم می کنند. یکی نهادی است که سه ماه پیش به نام «شورای ملی ایران» آغاز به کار کرده و دیگری «کنگره» ای است از سوی سکولار دموکرات های ایران که قرار است یک ماه دیگر در شهر واشنگتن

تشکیل شود. می خواهیم ببینیم که آیا این دو «حرکت» ربط و شباهتی به هم دارند و آیا می توان حرکت دوم را کوششی دانست برای موازی سازی با، و احیاناً تخفیف یا بی اعتبار کردنِ اولی. نخست به «هدف کار» بپردازیم:

شورای ملی و سخنگوی آن، شاهزاده رضا پهلوی، بارها و بارها اعلام کرده اند که «ما نه آلترناتیو حکومت اسلامی هستیم و نه به دنبال آلترناتیو سازی. و یک هدف هم بیشتر نداریم: انجام انتخابات آزاد».

[جای نقد این هدف و موضع گیری سیاسی این مقاله نیست و فقط اشاره می کنم که در اینجا حتی «موضوع انتخابات» نیز اعلام نشده است، چرا که اگر موضوع «تعیین نوع رژیم بعدی» باشد به کار بردن لفظ «انتخابات» در مورد آن بی معنا است و باید از لفظ «همه پرسی» (یا رفراندوم) استفاده کرد؛ چرا که انتخابات بیشتر در مورد گزینش «نمایندگان مردم» کاربرد دارد و نه در مورد همه پرسی برای تعیین تکلیف در موردی خاص].

در سوی دیگر معادله، «کنگره»ی هنوز برگزار نشدهء سکولار دموکرات های ایران، در «پیمان نامه»ی خود، خواستار پیدا کردن راهی برای ایجاد یک آلترناتیو سکولار دموکرات در برابر حکومت اسلامی است و در عین حال، از آنجا که انجام انتخابات آزاد را در حکومت اسلامی ناممکن و در حکومت سکولار دموکرات بعدی امری بدیهی می داند، «انتخابات آزاد» را نه بعنوان استراتژی مبارزاتی می پذیرد و نه حتی بعنوان تاکتیکی برای مبارزات مرحله ای. پس این دو نهاد در «هدف» هیچ شباهتی بهم ندارند و نمی توان آنها را موازی هم دانست و «هنوز نیامده» را به موازی سازی (یا تقلید مخرب) در برابر «زود آمده» متهم کرد.

از نظر معیار «مراحل مبارزهء ساختاری» نیز شباهتی بین این دو برقرار نیست. «کنگره» می داند که باید برای مقابله با حکومت اسلامی کار تشکیلاتی کرد اما معتقد است که این کار تشکیلاتی تنها در صورتی موفق می شود که اتحاد نظر و عمل بر حول «یک شخص» یا یک «گروه سیاسی» معین صورت نگیرد؛ چرا که آن شخص یا گروه طبعاً دارای دافعه ای بسا بیش از جاذبه های ممکن است و، در نتیجه، بجای «جمع کردن» موجب «تفرقه» می شود. بدین لحاظ «کنگره» نه از پیش شخصی را بعنوان محور کار خود اعلام کرده است و نه قصد دارد بصورت گروهی معین درآید که همه باید بر گرد آن جمع شوند.

«شورا» اما از ابتدا خواسته است بر گرد یک نفر، که شاهزاده رضا پهلوی باشد، بوجود آید و پس از اعلام موجودیت هم به دست خود «فراگیری ممکن» اش را تا حد تنگنای «یک گروه سیاسی دیگر»، در کنار همهء گروه ها و احزاب موجود، تقلیل داده است؛ گروهی که یک کار بیشتر ندارد و آن هم انجام انتخابات آزاد در ایران است.

این هم که عده ای ادعا می کنند که جمع شان بر گرد شاهزاده بوجود نیامده و عدهء زیادی از آنها پیش از اینکه «شاهزاده و شهبانو و همسر شاهزاده» امضای خود را پای «منشور شورا»

بگذارند آن را امضاء کرده اند یک دروغ آشکار بیش نیست. لاف‌از دو سال پیش همه می دانستند که شاهزاده، بنا به تشخیص و ارزیابی خود از موقعیت سیاسی کشور، به دنبال ایجاد چنین نهادی است و کارمندان دفتر خود در پاریس را مأمور انجام این کار کرده است. لذا، هرکس به این شورا پیوسته (چه قبل و چه بعد از امضای شاهزاده) همواره می دانسته است که می خواهد بر گرد شاهزاده حلقه زده و ایشان را به تخت «سخنگوئی» بنشانند.

در عین حال، «کنگره» می خواهد «چتر»ی باشد که شخصیت ها و گروه های سیاسی که ادعای سکولار دموکرات بودن دارند، و در راستای انحلال حکومت اسلامی می کوشند، یعنی، از جمله، همین شورای ملی ایران در زیر آن «دور هم» و نه «بر گرد یک نفر، یا یک گروه سیاسی معین» جمع شوند و تشکیلات فراگیری را بوجود آورند که در گوهر خود نتواند موازی سازی با گروه های مختلف سیاسی تلقی شود؛ درست پدیده ای همچون نهاد «بین المجلس سازمان ملل» (که مفهوم انتخابات آزاد و منصفانه هم بوسیله آن ابداع شده است) و یا اصلاً همچون خود نهاد «سازمان ملل» که نمی تواند وجودش موازی سازی با کشورها و ملت های عضو اش باشد. توجه کنیم که، هم در نهاد «بین المجالس» و هم در خود «سازمان ملل»، همه رقم کشوری عضو است و نمایندگان کشورها نیز حداقل سالی یک بار در «مجمع عمومی» این نهادها جمع می شوند. «نهاد» های مزبور و شکل های وابسته شان (همچون یونسکو و یونیسف) در تمام سال برقرار و در کار اند و، علاوه بر آماده شدن برای مجمع بعدی، مسائل روزمره جهان را حل و فصل می کند. و هر وقت هم لازم شد مجمع عمومی فوق العاده شان را تشکیل می دهند. حال، از آنجا که سپهر سیاسی سکولار دموکرات اپوزیسیون ایران نیز محتاج نهادی با چنین ساختاری است، کنگره می خواهد تا، بر اساس خرد جمعی سکولار دموکرات های مؤسس خود، چنین نهاد «فراگیر اما غیر رقابتی» را بوجود آورد تا راه را بر ساختن «آلترناتیو سکولار دموکرات» بگشاید. یعنی، «آلترناتیو سازی»، و نه «موازی سازی با شورا»، جزو همین روند است و سکولار دموکرات های ایران هم اگر بخواهند پیروز شوند نمی توانند جز از راه همین روند به هدف خود و ایجاد یک آلترناتیو سکولار دموکرات برسند.

همین جا لازم است بگویم که انتخاب هدف معین و کوچکی به نام «انتخابات آزاد»، آن هم قبل یا در حین فروپاشی حکومت اسلامی، نه تنها به شوخی بیشتر شبیه است بلکه تجربه همین روزهای کشور دچار اخوان المسلمینی همچون مصر نشان می دهد که برای پائین کشیدن «حکومت های ایدئولوژی زده» راه های مدنی بسیاری در پیش پای رزمندگان سکولار دموکرات وجود دارد. مثلاً کافی است بطست میلیون ادم از خانه بیرون آیند و خیابان ها و میادین را تصرف کنند.

البته برخی از وابستگان به این تئوری می گویند که «گزینش انتخابات آزاد به بعد از فرو پاشی حکومت اسلامی مربوط می شود». اما، در این صورت، فایده و خاصیت طرح آن در امروز چه می تواند باشد؟

مگر می شود گفت که «استراتژی و تاکتیک مبارزه سیاسی من انتخابات آزاد است اما خیال نکنید که من این انتخابات آزاد را قبل از سقوط حکومت اسلامی انجام می دهم، خیر! انتخابات مورد نظر من بعد از سقوط این حکومت انجام خواهد گرفت!»

تو گوئی - لافل در ادعا - شق دیگری هم وجود دارد و قرار است نهاد به قدرت رسیده، اگر دل اش خواست، انتخابات آزاد را انجام ندهد! خمینی و مرسی مصری هم جرأت نکردند چنین بگویند و همین مرسی را می بینیم که در سقوط هم خود را برآمده از یک انتخابات آزاد می داند. حال بیائیم به مردم بگوئیم شما ما را به رهبری بپذیرید و ما قول می دهیم بعد از سقوط حکومت اسلامی انتخابات آزاد انجام دهیم؟ اینکه امری بدیهی است و مگر می شود آن را استراتژی و تاکتیک مبارزه با حکومت اسلامی دانست؟ تمام اهمیت تئوری انتخابات آزادی که از جانب برخی از شخصیت ها و نهادهای سیاسی اپوزیسیون مطرح می شود آن است که با خواستاری انتخابات آزاد می تواند حکومت اسلامی را از پای در آورد و نه اینکه انجام آن را - آن هم همچون یک وعده - به بعد از فروپاشی موکول کرد.

باری، بدین سان، از لحاظ مراحل «تشکل ساختاری» هم من هیچگونه شباهتی بین «کنگره» و «شورا» نمی بینم که بر اساس آن بتوان حکم کرد که «موازی سازی» انجام شده و «کنگره ای که تا یک ماه دیگر تشکیل می شود» خیال دارد «شورائی را که سه ماه پیش تشکیل شده» تحت الشعاع قرار دهد.

در همین «مرحله ساختاری» این نکته را نیز بگویم که «شورا» مدعی است 18 هزار نفر زیر منشورش را امضاء کرده اند و «کنگره» دو هفته پیش با 125 امضاء اعلام موجودیت کرده است و در عرض این دو هفته هم فقط توانسته 25 امضاء را بخود جلب کند. حال چگونه است که این 150 نفر خواسته اند، یا می توانند، یک حرکت 18 هزار نفری را تحت الشعاع خود قرار دهند و، بدین سودا، دست به «شبیه سازی» (کلون کردن) و «موازی سازی»؟ زده اند. این نکته ای است که مدعیان حدوث این «خطای عمدی» باید زوایای آن را روشن کنند.

حال می رسیم به «شکل ساختار».

«کنگره» هنوز برای آینده خود هیچ ساختار متشکلی را اعلام نکرده و، لذا، نمی توان این شکل ساخته نشده را نسخه برداری از شکل شورا دانست. این کنگره حداکثر بتواند چند نفری را مأمور کند که جنبه های طرحی را که در طول برگزاری اش تصویب می شود (و ماهیت و چگونگی آن هنوز روشن نیست) مطالعه کرده و نتایج این مطالعه را در روندهای عملی بیازماید.

«شورا» اما، قبل از تشکیل جلسهء اعلام موجودیت و انجام انتخابات اش در سه ماه پیش، دارای نمودار تشکیلاتی و اساسنامه و ساختار تعیین شده بود و در سراسر دو روز گردهمآیی آن نیز تغییری در این موارد آن راه نیافت.

و بالاخره پردازیم به جنبه های عملی کار این دو نهاد. «کنگره»، حتی پیش از تشکیل اش در یک ماه دیگر (در سالگرد انقلاب مشروطه که مادر سکولار دموکراسی ایران محسوب می شود) اعلام داشته است که خواستار سرنگونی حکومت اسلامی است و برای آن تشکیل می شود تا راه و چاره ای «سکولار دموکرات» را برای فردای ایران تشخیص داده و آن را به اجرا بگذارد.

اما «هیئت سیاسی شورا»، در اولین قدم عملی خود، جنایتکاری به نام خامنه ای را مورد خطاب قرار داده و برای «جناب آقای آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی» نامه نوشته و از او خواسته است که «به آغوش ملت باز گردد» و «بر اساس مواد مختلف قانون اساسی خودش» در ایران انتخابات آزاد انجام دهد!

در واقع، شورا، با این کار، هم انقلاب 57 و الغای قانون اساسی مشروطه و سقوط قطعی سلطنت پهلوی را به رسمیت شناخته، هم قانون اساسی نامردمی حکومت اسلامی را بر حق دانسته، هم امکان «بازگشت سر سلسلهء جنایت کاران حکومت اسلامی به آغوش مردم» را تصدیق کرده، و هم این نکته را مطرح ساخته است که می توان بر اساس همین قانون اساسی تبعیض آفرین حکومت اسلامی نیز انتخابات آزاد را اجرا کرد.

البته برخی از وابستگان «شورا» می گویند که این یک حرکت تاکتیکی/ افشاگر بوده است، و همین که خامنه ای به این «دعوت» پاسخ نداده و یا آن را اجرا نکرده خود نشانگر آن است که حکومت اسلامی قادر به انجام انتخابات آزاد نیست! تو گوئی که این «شورا»، سه ماه پس از پیدایش، چنان محلی از اعراب پیدا کرده است که حکم و سخن اش قابل اعتنای «جناب آقای آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی» باشد.

اما این «محلی از اعراب نداشتن» را دومین حرکت «شورا» بخوبی آشکار و تثبیت کرد؛ و آن زمانی بود که شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از جانب این شورا «تحریم» شد. شورا با تعجیل تمام و با اصرار بر اینکه باید «قبل از انتخابات ایران» اعلام موجودیت کند تشکیل شد تا - لابد - بتواند در امر انتخابات تأثیرگذار باشد؛ و حتی به نظر می رسد که اعلام «فتوای تحریم» نیز هنگامی صورت گرفته است که، با رد صلاحیت هاشمی، گمان می رفت که اکثریت مردم در انتخابات شرکت نخواهند کرد و شورا خواسته است، با تعجیل در اعلام این «فتوا»، شرکت نکردن مردم را به حساب نفوذ کلام خود بریزد. اما عدم اعتنای اکثریت مردم به این «حکم تحریم» نشان داد که جایگاه شورا در امر دخالت در امور سیاسی داخل کشور در کجا است.

در مقابل، هیئت اجرایی «کنگره»، هم از آغاز، کوشیده است تا، بجای دخالت بی دلیل و بی پشتوانه در تصمیم مردمی که صلاح کار خود را بهتر از خارج کشوری ها می دانند، و هنوز نهادی را در خارج کشور «مرجع تقلید» خود قرار نداده اند، اعلام موجودیت خود را به «بعد از انجام انتخابات» موکول کند تا در فضای نومیدانه ای که یقیناً با آشکار شدن «عدم تغییر اوضاع» بزودی از راه خواهد رسید مشعلی انسان مدار را برای کشتن تاریکی سرد و یأس آوری که در پیش رو است برافروخته باشند.

و می ماند مسئله اینکه کدام نهاد از دیگری نسخه برداری کرده و کدام زودتر هستی یافته اند؛ یعنی وارد کردن عامل زمان در امر موازی سازی. اما من ترجیح می دهم که در حال حاضر این نکته را سربسته بگذارم اما علاقمندان را به کتابم به نام «آلترناتیو» رجوع می دهم که هم اکنون بر روی سایت شخصی من قابل دسترسی رایگان بوده و نگارش آن از پنج سال پیش آغاز شده است.(2)

1. Carlson, Katy. *Parallelism and Prosody in the Processing of Ellipsis Sentences*. Routledge, 2002.
2. http://www.puyeshgaraan.com/Alternative_a-Book-by-E.Nooriala.htm

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>